



رسالت رسانه رادیو در بر ساختن قطبی شدن

به منزله مفهوم جایگزین جهانی شدن

♦ دکتر علی انتظاری

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه
ژورنال علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی
علیرغم نظریه پردازی‌هایی که تحت عنوان جهانی شدن ارائه شده است مسائل و آثار جهانی شدن گواه بر آن است که امر جهانی شدن در عمل رخ نداده است. در این مقاله بین شکل‌گیری فرآیندهای فراملی در اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات با جهانی شدن تمایز قائل شدیم؛ به این معنی که لزوماً گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، کم‌رنگ شدن مرزهای ملی، تأثیرپذیری رخدادهای محلی از وقایع آن سوی مرزها و آگاهی مردم نسبت به آن، آن گونه که گیدنز، واترز و دیگران پیشنهاد می‌کنند به جهانی شدن نمی‌انجامد. این همه می‌تواند گواهی بر فراملی شدن باشد و فراملی شدن فرآیندی است که لزوماً به شکل‌گیری جهان یکپارچه منجر نخواهد شد. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن معرفی نوآوری نظری صورت گرفته تحت عنوان «قطبی شدن» رسالت رسانه رادیو در تقویت فرایند قطبی شدن و شکل‌گیری قطب‌های رقیب جهان غرب مطرح شود. در واقع براساس ادعای این مقاله از آنجایی که قطبی شدن فرآیندی معرفی شده است که طی آن جوامع به سازماندهی جدیدی براساس ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی ارائه الگوهای جایگزین در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (فاس) دست خواهند زد به رسالت رسانه رادیو در ابعاد درون مرزی و فرامرزی در این زمینه پرداخته شد.

جهانی‌شدن یا فراملی‌شدن

جهانی‌شدن پدیده‌ای است که در نوع خود بی‌نظیر است. تا به حال رخ نداده و به‌طور کلی مناسبات بشر را در ابعاد «فاس» متحول کرده است و می‌کند. در واقع چه بگوییم جهانی‌شدن و چه به قول مانوئل کاستلز (Castells, 1996) از جامعه اطلاعاتی سخن برانیم همگی نشان از شهود یک تغییر اساسی در زندگی بشر دارد. تغییری که مناسبات بشر را به‌طور کلی تغییر داده و موجب تغییر معادلات «فاس» گشته‌است. هر چند دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ماهیت جهانی‌شدن و کیفیت آن وجود دارد اما می‌توان این ادعا را مطرح کرد که اتفاقی جدید در حال رخدادن است اما هنوز به صورت تمام و کمال رخ نداده‌است. چه مطابق نظر مخالفان جهانی‌شدن (skep-tics) پیشنهاد کنیم که میزان مناسبات در سطح بین‌المللی افزایش یافته‌است و گر نه نوع مناسبات تغییر عمده نکرده‌است و چه براساس نظر طرفداران پر و پا قرص جهانی‌شدن یا جهانگرایان افراطی (hyper-globalists) که معتقدند تا به حال آنچه قرار بوده، رخ داده و در حال حاضر در حال گسترش است و چه بر اساس نظر انتقالی‌ها (-transformational ists) به وضعیت گذار به جامعه جهانی اعتقاد داشته باشیم (Mooney and Evans, 2007)، به هر صورت در مورد تغییر عمده‌ای که رخداد آن در سطح جوامع است و نه در سطح درون ملی و اجتماعی، تقریباً همگی جامعه‌شناسان اتفاق نظر دارند.

تأثیر جهانی‌شدن و یا به تعبیر محتاطانه‌تر، فرآیندهای جهانی بر متغیرهای جامعه‌شناختی صرفاً به نوع و میزان تأثیر این متغیرها محدود نمی‌شود. شرایط به‌گونه‌ای است که بسیاری از محققان جامعه‌شناسی جهانی و فرامدرن از جامعه‌شناسی جدید با نظریه‌ها و روش‌های جدید برای شناسایی پدیده‌های جدید سخن می‌گویند (Lyo-

tard, 1984).

وقایع گوناگونی را محققان به عنوان شواهد جهانی‌شدن و یا به قول اسکالر (Sklair, 2006) به‌عنوان شواهد بین‌المللی‌شدن که در ادامه در مورد آنها سخن خواهیم گفت مورد توجه قرار داده‌اند. صرف نظر از مواردی از قبیل فناوری، تجارت، سفر و تلویزیون به عنوان عوامل جهانی‌شدن، در حال حاضر شاهد رشد سریع این وقایع به عنوان شواهد جهانی‌شدن هستیم (Marquardt 1998). گرایش به فوتبال به عنوان بازیگر، طرفدار و تماشاگردن آن در سراسر جهان؛ گسترش سفر به اقصی نقاط دنیا (حدود دو میلیارد مسافر سالانه با استفاده از خطوط هوایی سفر می‌کنند)؛ به کارگیری زبان انگلیسی توسط بیش از یک و نیم میلیارد نفر از جمعیت جهان به عنوان زبان اول، دوم یا سوم؛ سرمایه‌گذاری فزاینده شرکت‌های آمریکایی در کشورهای دیگر؛ وجود بیش از ۱۲۵۰۰ رستوران مک‌دونالد در ۷۰ کشور؛ فزونی جمعیت خارجی‌ها در بسیاری از کشورهای نفت خیز نظیر امارات نسبت به جمعیت بومی؛ در دسترس بودن بازارهای مالی به‌طور همیشگی (۲۴ ساعته) در سراسر جهان؛ ظهور و اعمال معیارها و مقررات جهانی برای تجارت، امور مالی، تولیدات و خدمات؛ تولید در خارج از موطن اصلی بسیاری از کارخانجات مهم نظیر Motoral, Xerox, InterContinental, Honda, Samsung, Pentax؛ وابستگی تولیدات سینمایی و ویدئویی اکثر شرکت‌های فیلم‌سازی به تماشاجیان جهانی؛ همگرایی در ظاهر شهرها و تبدیل آنها به شهرهای جهانی (Sassen 2001)؛ همگرایی در پوشش جوانان و حتی بزرگسالان؛ همگرایی در ذائقه‌های هنری به خصوص در زمینه تماشای فیلم و موسیقی؛ ظهور گرایش‌های عرفانی و صوفی‌گرایانه در بین طرفداران بسیاری از مذاهب؛ پیدایش رژیم غذایی یکسان

(Lechner, 2005) و بروز بیماری‌های مشترک جهانی نظیر ایدز، آنفولانزاهای پرندگان و دام. در عین حال برخی مسائل مشترک نظیر محیط زیست، تروریسم نیز جهانی شده‌اند و فرایندها و رویه‌های جهانی توسط کاربران اینترنت، تجار و سوداگران به کار گرفته شده‌اند.

علیرغم آنکه رخدادهای فوق به منزله شواهدی برای جهانی‌شدن مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند در این مقاله کوشش می‌شود تا نشان داده شود که اینها همه شواهدی بر فراملی‌شدن هستند و عملاً مفهوم جهانی‌شدن بیش از آنکه یک واقعیت رخ داده باشد می‌تواند پیش‌بینی برای آینده جهان باشد. فرایندهای موجود بیشتر از آنکه مستقیماً به جهانی‌شدن بیانجامند به شکل‌گیری قطب‌هایی انجامیده و در حال انجامیدن هستند که آینده جهان را رقم می‌زنند. اگرچه شکل‌گیری جهان جهانی شده همچنان ممکن تلقی می‌شود اما به نظر می‌رسد قبل از عبور از مرحله قطبی‌شدن امر محالی باشد.

رسانه رادیو در کنار دیگر رسانه‌ها می‌تواند در جهت تحقق و یا عدم تحقق قطب‌های گوناگون به کار آید. آنچه هر یک از قطب‌های جهانی را ممکن می‌سازد داشتن گزینه‌های کارآمد در عرصه‌های «فاس» است. گزینه‌هایی که ریشه در مبانی نظری، اعتقادی و تمدنی جوامع مختلف دارد.

چیستی جهانی‌شدن

یان رابرتسون معتقد است «جهانی‌شدن مفهومی است که هم، به فشردگی جهان و هم، تشدید آگاهی جهانی به منزله یک کل معطوف است ... هم وابستگی متقابل جهانی عینی و هم آگاهی و وقوف نسبت به کل جهان» (Robertson 1992: 8). از نظر گیدنز جهانی‌شدن می‌تواند به منزله تشدید مناسبات اجتماعی جهانی که محلّیت‌های دور از هم را به‌گونه‌ای به هم می‌پیوندند که رخدادهای محلی تحت تأثیر وقایع رخ داده در نقاط بسیار دور



سرعت بسیار بالای ارتباطات و انتقال پیام ایجاد فضاهای مجازی و به دنبال آن شکل‌گیری اجتماعات، فرهنگ و هویت‌های مجازی نیز از ویژگی‌های مهم انقلاب اطلاعاتی تلقی می‌شود. دنیای مجازی به شدت در حال تکوین و گسترش است و تأثیرات عمیقی بر جهان واقعی گذارده و خواهد گذاشت. اهمیت دنیای مجازی به حدی است که با جهانی شدن معادل در نظر گرفته شده است.

گرفته‌شوند و لسی جهان، جهانی نشده باشد. در گذشته نیز این نوآوری‌ها و مشابه زیستی‌ها مشاهده شده است. آن‌گاه که امپراطوری‌ها سر برآوردند؛ آن‌گاه که پیامبران دین الهی را به مردم صرف‌نظر از ملیت و قومیت ارائه کردند؛ آن‌گاه که مدرنیته خود را بر جهان تحمیل نمود، همواره شاهد تحولاتی در الگوهای زندگی و مناسبات میان جوامع بوده ایم. در واقع اگر جهانی شدن بر محور همین نظام دولت‌های ملی استوار باشد چیز بیشتری از بین‌المللی شدن نیست در حالی که محور اصلی جهانی شدن «ظهور فرایندهایی و نظام‌های مناسبات اجتماعی است که بر پایه نظام دولت‌های ملی استوار نشده باشد» (Sklair, 2006: 60).

نظریه‌های جهانی شدن

چهار نظریه عمده جهانی شدن عبارتند از نظام جهانی، سرمایه‌داری جهانی، جامعه جهانی و فرهنگ جهانی. این نظریه‌ها در پی تبیین عوامل جهانی شدن و توصیف ماهیت جهانی شدن هستند. نظریه نظام جهانی که توسط امانوئل والرشتاین در دهه ۱۹۷۰ پرورش یافت از نظریه‌های قدیمی جهانی شدن به شمار می‌رود و شباهت‌هایی نیز با نظریه وابستگی دارد. در این نظریه، جوامع موجود جهان به سه دسته کانونی، نیمه پیرامونی و پیرامونی تقسیم می‌شوند. و منابع از کشورهای پیرامونی به ترتیب به نیمه پیرامونی و کانونی سرازیر می‌شوند (Stolley, 2005).

نظریه سرمایه‌داری جهانی با نگاه کشمکشی به وضعیت نابرابری فزاینده در جهان و سودجویی جهانی به عنوان نیروی محرکه جهانی شدن فرضیه‌هایی را در مورد بحران قطبی شدن پروراند است (Sklair, 2002: 48).

نظریه جامعه جهانی تحت تأثیر تمثیل «دهکده جهانی» مک لوهان (McLuhan, 1964) با نگاهی مثبت به اهمیت وقوف مردم نسبت به سیاره زمین و آگاهی

دست قرار می‌گیرند و بالعکس (Gid-Wa- dens, 1990: 64). به نظر واترز (Waters, 2001: 4) پیوندهایی میان تعریف رابرتسون و گیدنز وجود دارد. به نظر وی جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که طی آن موانع جغرافیایی بر روی اقتصاد، سیاست، آرایش‌های اجتماعی و فرهنگ کمرنگ شده و مردم نیز از این فرایند آگاهند و بر اساس آن عمل می‌کنند (Gosling, 2005).

رشد فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات و دسترسی مردم به آن موجب شده است که ارتباطات بین جوامع فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی رشد فزاینده‌ای یابد و جوامع را بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک نماید. هر چند تعریفی که واترز از جهانی شدن ارائه می‌دهد به دلیل گسترده بودن آن مورد انتقاد قرار گرفته است اما در اینکه وقایعی رخ داده که موجب شده است مرزهای پیش گفته تدریجاً کمرنگ شده و تحولی در ارتباطات میان مردم و گروه‌های اجتماعی صورت پذیرد تردیدی نیست. در واقع با هر رویکردی که بنگریم نمی‌توان منکر شکل‌گیری فرایندهایی شد که مرزهای ملی را در نوردیده است. فرایندهایی که می‌توان از آن به‌عنوان فرایندهای فراملی و یا جهانی یاد کرد. به قول لچنر «همه تعابیر در مورد جهانی شدن بر این امر توافق دارند که تغییری اساسی در تجربیات زندگی بشر رخ داده است. حداقل اینست که به تغییراتی در زندگی بشر در سراسر جهان معطوف است و به نحوی از طریق اشاعه، وابستگی متقابل، سازمان و آگاهی جهانی درگیر فراقلمرویی شده است» (Lechner, 2005: 331).

نکته مهم در تعریف جهانی شدن، تمایز میان بین‌المللی شدن و جهانی شدن است. ممکن است تغییرات عمده‌ای در مناسبات بین جوامع پدید آید. الگوهای نوین «فاس» سربرآوردند و به نحو مشابهی در جوامع مختلف به کار

گسترش به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات موجب شده است تا مرزهای سیاسی کمرنگ‌تر و امکان ارتباطات بین مردم از جوامع مختلف بیشتر فراهم شود. این امر به نوبه خود به نزدیک‌تر شدن مردم از فرهنگ‌های مختلف انجامیده است و بستر را برای نزدیک‌شدن عقاید و باورها ایجاد نموده است.



آنها نسبت به خود به منزله بخشی از جهان در حال تکوین تأکید دارد. به نظر فدرستون فرهنگ جهانی محصول چنین فرایندی است (Featherstone, 1990).

از نظر اصحاب نظریه فرهنگ جهانی، نیروی محرکه جهانی‌شدن عبارتست از همگرایی مداوم فرهنگ‌ها به دلیل تسلط «فرهنگ رسانه جمعی محور»؛ فرهنگ‌های ملی و بومی به مرور فرسوده می‌شوند و عملاً همگرایی میان فرهنگ‌ها رخ خواهد داد.

بسترهای جهانی‌شدن

تغییرات اجتماعی که از آن تحت عنوان جهانی‌شدن یاد می‌شود بیش از هر چیز محصول سه اتفاق مهم در جهان است. اول انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات که موجب شده است تا بخش‌های مختلف جهان با سرعت و هزینه بسیار کمتری به هم مرتبط شوند. این انقلاب، انقلابی اطلاعاتی است زیرا موجب شده است تا بسیاری از مناسبات از ماهیت اطلاعاتی تشکیل شوند و اطلاعات، اساس مناسبات بشر را در عرصه‌های متنوع حیات جمعی باشد. در عین حال تحول گسترده و عمیقی در ارتباطات بشر صورت گرفته است. دو وجه مهم این تحول سرعت و ماهیت ارتباطات است. پیشتر نیز فناوری‌هایی نظیر تلفن و تلویزیون امکان انتقال صوت و تصویر را با سرعت بسیار بالا فراهم ساخته بود اما فراگیر شدن استفاده از اینها برای همه مردم به‌عنوان انتقال‌دهنده پیام امری نوین است. به‌خصوص امکان انتقال انواع داده‌ها و چندسویه‌شدن جریان انتقال پیام از ویژگی‌های مهم این تحول است. سرعت بالا و فراهم بودن آن برای اکثر مردم جهان موجب شده است تا مرزهای سیاسی و جغرافیایی کمرنگ شده و فشردگی جهان حاصل شود. اصطلاح قدیمی «دنیا، خیلی کوچک» بیش از هر زمانی در تاریخ، سزاوار عصر حاضر است. علاوه بر سرعت بسیار بالای ارتباطات و انتقال پیام ایجاد فضاهای مجازی و به

دنبال آن شکل‌گیری اجتماعات، فرهنگ و هویت‌های مجازی نیز از ویژگی‌های مهم این انقلاب تلقی می‌شود. دنیای مجازی به شدت در حال تکوین و گسترش است و تأثیرات عمیقی بر جهان واقعی گذارده و خواهد گذاشت. اهمیت دنیای مجازی به حدی است که با جهانی‌شدن معادل در نظر گرفته شده است.

دومین اتفاق مهم جهان امروز سقوط سوسیالیسم و تفکر کمونیسم است که شاخص بارز آن فروریختن دیوار برلین، فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد است (Quah and Sales, 2000: 90)؛ رخدادی که بیش از هر چیز موجب شد تا از یک سو رقیب مهم دنیای غرب یعنی نظام سیاسی شوروی سایه خود را از جهان رخت بر بندد و از سوی دیگر تفکر و آلترناتیوهای ایدئولوژیکی رایج در میان جوامع گوناگون در برابر دستگاه به شدت در حال پیشروی «فاس» غرب رنگ خود را از دست دهد و عملاً میدان را برای ترک‌تازی نظام سرمست غربی خالی کند.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و رشد اسلام خواهی در جهان سومین رخدادی است که به شدت جهان امروز را یا تحت تأثیر قرار داده است (Hassan, 2000) یا ظرفیت بالایی برای تأثیر گذاری در جهان آینده دارد. ویژگی مهم انقلاب اسلامی و جریان اسلام خواهی در جهان، فاصله گرفتن از تفکر سکولار و اقبال نسبت به مبانی دینی در جهت یافتن راهبردهایی به عنوان آلترناتیو الگوهای نظام «فاس» جهان غرب است. در واقع تفکر اسلام خواهی با ظرفیت پیوند و اتحاد میان مسلمانان و با اتکای به مبانی دینی به میدان آمده است تا به صورت فعالانه با تحولات دنیای امروز مواجه شود. این فعالیت در قالب امکان ارائه اصولی برای تدوین الگوهای «فاس» رقیب انواع غربی به دست آمده است. رقابتی که از این الگوها بر می‌خیزد بیش از هر چیز متوجه نقاط ضعف الگوهای غربی و بر اساس

داعیه‌های جهانی استوار است (Quah and Sales, 2000: 106-114).

آثار جهانی‌شدن

آثار جهانی‌شدن و یا جهانی‌سازی شامل کارکردهای آشکار و پنهان این فرایند و یا برنامه بر عرصه‌های گوناگون حیات جمعی بشر در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و مناسبات جمعی است. کارکردهای آشکار شامل آن آثاری هستند که از قبل برای آن برنامه‌ریزی شده بود. کارکردهای پنهان آنهایی هستند که عواقب ناخواسته و برنامه‌ریزی نشده فرایند جهانی‌شدن تلقی می‌گردد.

آثار اقتصادی: تولید و مبادلات

اقتصادی جهانی شده‌اند؛ پیشتر بحث‌های تقسیم کار و وابستگی‌های اقتصادی در سطح ملی ارائه می‌شدند و در همان سطح تحلیل می‌شد. حتی مباحث مربوط به تضاد و سلطه که توسط مارکسیست‌ها و نظریه‌پردازان تضادی مطرح می‌شد عمدتاً در سطح ملی بود و آن ابعادی هم که فراملی بود به سلطه یک کشور بر کشورهای دیگر و یا شکل‌گیری اتحادیه‌ها بین‌المللی معطوف بود. اما جهانی‌شدن موجب شده است تا اساساً تقسیم کار و مناسبات اقتصادی بیشتر در سطح جهان و در مقیاس‌های فراملی معنا پیدا کند. مهمترین وجه آثار اقتصادی جهانی‌شدن به تقسیم کار جهانی (Global Division of Labor - GDL) تقسیم کاری که موجب شده تغییرات عمده‌ای در مناسبات میان کشورها و جوامع برقرار شود و فعالیت‌ها و سطح توسعه اقتصادی آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است به طوری که شرایط به گونه‌ای شده است که تحقیقات و دانش در آمریکا متمرکز شده است، اروپا به طراحی می‌پردازد و در سنگاپور و مالزی و هند تولید صنعتی انجام می‌شود، کشورهای خاورمیانه نیز سوخت فسیلی آنها را تأمین کنند و در چین جمع می‌شود و جوامع و کشورهای دیگری در امر مبادلات و توزیع فعالیت می‌کنند. در حال حاضر میزان معاملات

در اقتصاد جهانی بیش از هزار میلیارد (trillion) دلار برآورد می‌شود.

در طول دهه ۱۹۸۰ فروبل، هنریخ و کری اصطلاح تقسیم کار جدید بین‌المللی (NIDL) را ابداع کردند. اصطلاح تقسیم کار جهانی (GDL) نیز به طور همزمان مورد استفاده قرار می‌گرفت. هر چند به کارگیری آن لزوماً با عنایت آگاهانه به مفهوم جهان و ادراک جهانی‌تنبوده است. نگارنده اصطلاح تقسیم کار قطبی (PDL) را پیشنهاد می‌کند که بنیان نظری آن را بعداً در همین مقاله بحث خواهد شد (Frobel, Heinrichs & Kerje, 1980).

در بعد اقتصادی انتقادات به جهانی‌شدن بیشتر به نوع جهانی‌شدن و یا اگر بهتر بگوئیم جهانی‌سازی مربوط است. منتقدین این گونه بحث می‌کنند که این نوع جهانی‌سازی بیش از آن که جهانی باشد بر نئولیبرالیسم (neoliberalism) غربی متکی است. به عبارت دقیق‌تر این نوع جهانی‌سازی همان لیبرالیسم است که در سطح جهانی اعمال می‌شود (Falk, 1999). به همین دلیل است که جهانی‌شدن بیش از هر چیز به گسترش فقر و بی‌عدالتی در سطح جهانی مدد رسانده است. مسأله اینجاست که فرایند جهانی‌شدن به صورت یکسان در همه جوامع رخ نمی‌دهد. برخی به دلیل برخورداری زودتر از این پدیده سهم بیشتری از درآمد جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. به عنوان نمونه سرانه تولید ناخالص ملی کشورهای فقیر و ثروتمند به نفع ثروتمندان در حال تغییر است. داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که چگونه کفه ترازو به نفع کشورهای پیشرفته‌تر و ثروتمندتر در حال تغییر است (Waters, 2001).

در عین حال تعارض میان نظام‌های اقتصادی نیز مسأله دیگری است که در فرایند جهانی‌شدن رخ می‌دهد. اگر چه بیشترین الگوی رایج در میان کشورهای سردمدار جهانی‌شدن سرمایه داری است

(Waters, 2001). در واقع شناسایی این نابرابری‌ها به منزله نتیجه جهانی‌شدن اقتصادی منجر به موج فزاینده اعتراضاتی تحت عنوان جنبش ضد جهانی‌سازی شده است. این جنبش از گروه‌ها و افراد متنوعی تشکیل شده است و نمی‌توان به آن به عنوان گروهی از افراد و جریان‌های یکپارچه نگریست. بحث اصلی آن‌ها این است که جهانی‌شدن نیاز به اصلاح و تغییر دارد (Ritzer, 2003).

در واقع جنبش‌های ضد جهانی‌سازی در برابر این‌گونه جهانی‌سازی صف‌آرایی کرده‌اند. مخالفت آن‌ها با این نوع جهانی‌سازی لزوماً به معنای مخالفت با جهانی‌سازی و یا جهانیت به طور کلی که معطوف است به جریان‌های بین ملی و یا فراملی نیست. به عبارت دیگر آنها نسبت به تحمیل سرمایه‌داری بر همه جهان و توسعه نابرابری به‌عنوان اصلی‌ترین نتیجه آن منتقدند. این جنبش در فرایند جهانی‌شدن اقتصادی در جستجوی جایگزین‌هایی برای الگوی سرمایه‌داری فقرساز، است (Waters, 2001).

گسترش برده‌داری نوین را می‌توان به‌عنوان عواقب خواسته یا ناخواسته

علاوه بر نگرانی نسبت
به تسری و تسلط
الگوی سرمایه‌داری
بسیاری نگران آن
هستند که جهانی‌شدن
معادل آمریکایی‌شدن
شود. رسانه‌های
قدرتمند آمریکایی هم
در عرصه اینترنت و هم
در عرصه رسانه‌های
سنتی تلویزیون،
ماهواره، ویدئوهای
صوتی و تصویری به
شدت در حال گسترش
فرهنگ موسوم به
آمریکایی هستند.

(Sklair, 2002: 48)، اما سرمایه‌داری تنها شیوه اقتصادی رایج در دنیا نیست. برخی از کشورها هنوز از نظام‌های سوسیالیستی یا ترکیبی از سوسیالیسم و سرمایه‌داری بهره می‌گیرند. به‌کارگیری الگوهای اقتصادی متفاوت با توجه به ضرورت‌ها و الزامات محلی بدیهی به نظری می‌رسد (Carrier, 2005) و در عین حال امکان تولید الگوهایی که در سطح ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی کارآیی داشته باشد توسط قدرت‌های رهبری‌کننده جهانی‌سازی نادیده گرفته شده است. بسیاری از کشورها به دلایل مختلف از قبیل فقر و یا بدهکاری نمی‌توانند به اقتصاد جهانی بپیوندند. در عین حال در درون کشورها نیز افراد و گروه‌هایی متنوعی با امکانات مختلف وجود دارند و حتی یکدستی در درون جوامع وجود ندارد. مردم جوامع مختلف و مردم در درون یک جامعه نیز از دسترسی یکسانی به بازارهای جهانی برخوردار نیستند (Grunberg and Khan, 2000: 232).

به همین دلیل است که جنبش‌های ضد جهانی‌سازی یا عدالت‌خواهی در میان مردم کشورهای مختلف ظهور کرده است



جهانی‌سازی سرمایه‌داری دانست. منافع کشورهای پیشرفته ایجاب نموده‌است تا از طریق انتقال صنعت کثیف و کارخانه‌ها به مناطقی که می‌توانند با استثمار نیروی کار به تولید ارزان کالا اقدام کنند بخش گسترده‌ای از جهان زیر سلطه نظام سرمایه‌داری با الگوی برده‌داری اداره شود. کارگرانی که به قدر قوت لایموت دستمزد می‌گیرند موجب شده‌اند تا کالا به قیمت بسیار نازل تولید شده و صاحبان وسائل تولید با اتکا به این شیوه تولید سایر قدرت‌های اقتصادی جهان را تحت کنترل و تأثیر خود قرار دهند.

آثار فرهنگی جهانی‌شدن:
فرایندهای جهانی و طرح جهانی‌شدن آثار عدیده‌ای بر فرهنگ‌ها نیز بر جای گذاشته‌است. تولید مشترک محصولات فرهنگی به مصرف‌های مشترک فرهنگی نیز انجامیده‌است. تفاوت‌های فرهنگی میان جوامع بسیار کاهش یافته‌است. همان گونه که دورکیم نیز بیان می‌کند در اجتماعات با انسجام مکانیکی شباهت میان افراد بسیار بالاست اما «اجتماعات» تفاوت بسیار زیادی از یکدیگر دارند در حالی که در جوامع با انسجام ارگانیکی تفاوت میان افراد بسیار بالاست و تفاوت میان جوامع به شدت کاهش می‌یابد (Durkheim, 1964).

گسترش به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب شده‌است تا مرزهای سیاسی کمرنگ‌تر و امکان ارتباطات بین مردم از جوامع مختلف بیشتر فراهم شود. این امر به نوبه خود به نزدیک‌تر شدن مردم از فرهنگ‌های مختلف انجامیده‌است و بستر را برای نزدیک شدن عقاید و باورها ایجاد نموده‌است. شکل‌گیری اجتماعات مجازی و ایجاد زمینه‌های گفت‌وگو میان مردمی که به موضوعات مختلف علاقمندند از ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف ارتباطات را از کنترل کامل دولت‌ها خارج کرده‌است. حیات مجازی در بین مردم همه جوامع در حال تجربه‌شدن است؛ این امر به نوبه

خود مقدمه‌ای برای شکل‌گیری فرهنگ مشترک است (Entezari, 2003). در کنار این آثار، پیامدها و عواقب دیگری به دلیل سلطه قدرت‌های موجود بر فناوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌های گروهی قابل شناسایی است. جهانی‌شدن همانند هر تغییر اجتماعی زیبایی‌ها و زشتی‌هایی را داراست. اگر چه جهانی‌شدن این فرصت را فراهم می‌کند تا مردم جوامع متفاوت به جای تاسی به شیوه‌های سنتی و آباء و اجدادی خود از بهترین شیوه‌ها با بالاترین میزان بهره‌وری استفاده کنند، اما همزمان شاهد فروپاشی نظام‌های فرهنگی خواهیم بود که در حال حاضر نگهدارنده و تضمین‌کننده اخلاقیات محلی هستند ولی به عللی در برابر فشارهای وارده را تاب مقاومت نداشته و همه چیز خود را برای تغییر از دست داده‌اند. نمونه این رفتارها را به خوبی می‌توان در کشورهای آسیای دور از قبیل کره، تایوان و تایلند مشاهده نمود.

علاوه بر نگرانی نسبت به تسری و تسلط الگوی سرمایه‌داری بسیاری نگران آن هستند که جهانی‌شدن معادل

بحث اصلی در ماهیت

جهانی‌شدن این است

که اساساً جهان از ابتدا

جهانی نشده است. آنچه

تاکنون به عنوان شواهد

جهانی‌شدن مطرح بوده

است در واقع شواهد

شکل‌گیری فرایندهای

جهانی و فراملی

بوده‌اند نه جهانی‌شدن.

جهانی‌شدن به همه جهان

معطوف است و هنگامی

که به صورت بخشی

رخ می‌دهد بیشتر قطبی

است تا جهانی

آمریکایی شدن شود. رسانه‌های قدرتمند آمریکایی هم در عرصه اینترنت و هم در عرصه رسانه‌های سنتی تلویزیون، ماهواره، ویدئوهای صوتی و تصویری به شدت در حال گسترش فرهنگ موسوم به آمریکایی هستند. هر چند عناصر این فرهنگ از جوامع مختلفی برآمده‌است اما همه آنها در قالب فرهنگ آمریکایی در حال عرضه‌شدن به جهانیان است. این مسأله در مورد سبک زندگی آمریکایی است که به شدت در حال ترویج در میان جوامع مختلف است. به همین دلیل انتقادات بیشماری از این ناحیه متوجه جهانی‌شدن شده‌است و در محافل علمی منتقد به آن در بعد فرهنگی به امپریالیسم فرهنگی تعبیر شده‌است. شدت و عواقب ناگوار این مسأله آن‌گاه از حد می‌گذرد که تسلط فرهنگی غرب به دلیل مالکیت شرکت‌های رسانه‌ای (Lechner, 2005: 331)، با آثار هماهنگ‌کننده ساختارهای اقتصادی نظیر شرکت‌های جهانی یا چندملیتی همراه می‌شود.

در واقع مسأله در اینجا دو چیز است: اول اینکه فرهنگ جهانی به جای اینکه برآیند منطقی و گزینش آزادانه فرهنگ‌های گوناگون باشد تقریباً مساوی با آمریکایی شدن بشود؛ دوم، از بین رفتن تنوعات فرهنگی. به عبارت دیگر اگر بخواهیم تصویر روشنی از مسائل جهانی‌شدن داشته باشیم باید وضعیت موجود و در حال تکوین را با وضعیت مطلوب در قالب مدلی مقایسه کنیم. وضعیت مطلوب وضعیت است که روش‌های زندگی متناسب با شرایط بومی گلچین شوند و در یک فرایند تدریجی شیوه‌هایی که از توانایی بیشتری برخوردار هستند مورد التزام گروه‌های مختلف قرار گیرند. در واقع شیوه‌های مطلوب در فضایی گفتمانی با امکان گفت‌وگو متقابل و به دور از عناصر زر و زور و تزویر، مورد توجه و برجستگی قرار گیرند. به این ترتیب در عین حال ممکن است جوامع در مورد مسائل مشترک

از شیوه‌های مشترکی تبعیت کنند در مورد مسائل اختصاصی از شیوه‌های اختصاصی خود برخوردار خواهند شد و همواره این فرصت را دارند تا آنها در سطح جهانی عرضه نمایند. هر چند در همان شیوه‌های مشترک نیز ممکن است با توجه به شرایط اقلیمی دست کم در زمینه شکل تنوعاتی رخ بدهد. برای مثال ممکن است شیوه پوشش حجاب اسلامی به عنوان شیوه مورد قبول جوامع مورد التزام قرار گیرد اما در هر فرهنگی فرم و سبک خاص خود را داشته باشد. به این ترتیب تعامل میان مردم جوامع مختلف به تعارض نمی‌انجامد. حال این را با وضعیت امروز مقایسه کنیم که یک نوع پوشش یا سبک و حتی یک رنگ جهانی می‌شود؛ مثل پوشیدن لباس‌های بلوجین در جوامع مختلف. اما در حال حاضر صرف نظر از این موارد در فضایی آکنده از زر و زور و تزویر شیوه‌های زندگی مسلط خود را بر فرهنگ‌های محلی و بومی که ممکن است از قابلیت‌های بیشتری برخوردار باشند تحمیل می‌کنند و امکان‌پذیرش را سلب می‌کنند. برخی پیش‌بینی کرده‌اند که اهتمام موجود برای یکدستی و یکپارچگی میان فرهنگ‌ها به خشکاندن سرچشمه‌های فرهنگی که قاعداً فرهنگ غالب باید از آنها سیراب شود می‌انجامد و نهایتاً به نوعی از بین رفتن تمدن بشری و بازگشت به عصر توحش منجر خواهد شد.

نگرانی در مورد گسترش فرهنگ آمریکایی که از سوی غربی‌ها و غیر غربی‌ها مطرح شده است نگرانی در مورد این است که یک مفهوم از «خوب زندگی کردن» بر تمام جهان غلبه نماید به نحوی که میلیاردها مردمی که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند و از سبک‌های زندگی متنوعی برخوردارند اعم از آنهایی که در چین، مالزی و هند زندگی می‌کنند تا آنهایی که در آفریقا و اروپا و آمریکا و خاورمیانه زندگی می‌کنند، همگی از سبک زندگی مشترکی برخوردار شوند.

این نگرانی به نوبه خود برخاسته از این طرز تفکر است که تکثر فرهنگی الگوی مطلوب زندگی در سطح جهان است و یکسانی و یکپارچگی محکوم به فساد است و این راه که جهانی‌سازی پیش گرفته است به یکپارچگی فرهنگی می‌انجامد و تنوعات را نابود می‌سازد یا به حاشیه می‌راند. شواهد بر این مدعا هم در بسیاری از کشورها یافت می‌شود (Kitching, 2001: 120).

نگرانی دیگر اینست که غلبه الگوهای غربی مصرف کالا موجب به حاشیه راندن عقاید مذهبی شود؛ التذاذ جسمانی بر تأملات و فعالیت‌های فکری و روحانی تقدم یابند؛ و عموم مردم از مناسبات جنسی که مبتنی بر جذابیت‌های جسمانی و جنسی است استقبال کنند (Kitching, 2003: 120).

در ارزیابی این مسائل باید به این موضوع اشاره کرد که همه این وقایع زمانی رخ خواهد داد که ملت‌ها کاملاً منفعل باشند و هر آنچه اراده قدرتمندان باشد بدون هرگونه مقاومتی رخ دهد. در حالی که خود این فشارها به نوبه خود مقاومت‌زاست. بسیاری از پیش‌بینی‌های قدرتمندان محقق نشده است. رشد عدالت‌خواهی و اسلام‌خواهی در میان مردم جهان از مصادیق این مقاومت است. به عبارت دیگر، ارائه فرهنگ از طریق رسانه‌ها خود به خود به تغییر فرهنگی متناسب با خواسته‌های ارائه‌کننده یا پیام‌های ضمنی و آشکار آن برنامه‌های رسانه‌ای منجر نخواهد شد. از یک سو دریافت این پیام‌ها بر اساس شرایط و امکانات بومی خواهد بود و متناسب با معانی موجود تعبیر و تفسیر خواهد شد. از سوی دیگر همان‌گونه که کیچینگ پیشنهاد می‌کند، فرهنگی که ارائه می‌شود زمانی بر مردم تأثیر گذار خواهد بود که آنها آن را ممکن بپندارند. وگرنه ممکن است به آن به منزله رؤیایی برای زندگی در شرایط دیگری نگاه کنند. یا اینکه آنها را صرفاً سرگرم‌کننده ولی

بی‌ربط بپندارند. در عین حال در این که آنچه از طریق رسانه‌ها به آنها عرضه می‌شود واقعی و ممکن بپندارند گروه‌های مرجع بومی، تأثیر بسیاری دارند (Kitching, 2003: 122).

این موضوع همانند تماشای فیلم‌های تخیلی است. وقتی فیلم‌های تخیلی را می‌بینیم چنین تصویری نداریم که ما هم لزوماً حق داریم و باید بسیاری از کارهایی را که بازیگران این نقش‌ها انجام می‌دهند انجام دهیم. هر چند در برخی دوره‌های سنی چنین تصوراتی بوجود می‌آید اما به دلیل فردی بودن آنها و عدم امکان اشتراک با سایرین این آرزوها به عرصه عمومی راه نمی‌یابد و تبدیل به مسأله و نیاز اجتماعی نمی‌شود. در واقع همان‌گونه که رابرتسون و مک کی در تعریف مسأله اجتماعی بیان می‌کنند، فاصله میان واقعیات موجود و آرمانها آن‌گاه به مسأله اجتماعی تبدیل می‌شود که مردم تصور کنند که با عمل اجتماعی می‌توانند این فاصله را پر کنند (McKee & Robertson).

در اینجا نتیجه می‌گیریم که تحمیل فرهنگی خاص در فرایند جهانی‌شدن و تجربه آن زمانی ممکن است که: اولاً برای فرد با توجه به نظام هنجاری موجود ممکن باشد و ثانیاً گروه‌های مرجع بومی که فرد به آنها مرتبط است آن را طوری تجویز کنند که در زندگی روزمره او کاربرد داشته باشد. در واقع گروه‌های مرجع بومی این تمنیات ارائه شده را می‌توانند به‌عنوان امور شخصی یا امکان اجتماعی معرفی نمایند.

البته من فکر می‌کنم اگرچه به‌طور مستقیم و سریع این موارد در زندگی افراد تأثیر ندارد اما از یک سو نباید از تأثیرات بلندمدت آنها غافل ماند و در عین حال برخی از ادراکات که به صورت عمل ناپه‌نجا بروز می‌کنند تحت شرایطی تأثیرات آنی داشته باشند. از سوی دیگر، در شرایطی که فرد تصور داشته باشد که برای دستیابی به این تمنیات خاص در

اگر بخواهیم تصویر
روشنی از مسائل
جهانی شدن داشته باشیم
باید وضعیت موجود و در
حال تکوین را با وضعیت
مطلوب در قالب مدلی
مقایسه کنیم. وضعیت
مطلوب وضعیتی است
که روش‌های زندگی
متناسب با شرایط بومی
گلچین شوند و در یک
فرایند تدریجی شیوه‌هایی
که از توانایی بیشتری
برخوردار هستند مورد
التزام گروه‌های مختلف
قرار گیرند.

تعیین برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت خود ناچارند شرایط سایر ملل و دول را در تدوین این برنامه‌ها لحاظ نمایند. بسیاری از برنامه‌های دولت‌ها تحت تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌های همجوار قرار می‌گیرد. در واقع شرایط به گونه‌ای شده است که چون دولت‌هایی که مسائل را صرفاً در چهارچوب مرزهای ملی مدیریت کرده‌اند با شکست مواجه شده‌اند و بسیاری از برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی آنها به دلیل لحاظ نکردن فرایندهای فراملی با بحران‌های عدیده‌ای روبه‌رو شده‌اند آنها چنین درک کرده‌اند که بدون اقدامات فراملی قادر به مدیریت کشور خود نخواهند بود.

چنین به نظر می‌رسد که هویت‌های ملی در حال تبدیل شدن به هویت‌های جهانی هستند. اینکه امکان شکل‌گیری هویت جهانی فراهم باشد به شدت محل تردید است. نگارنده این موضوع را در کنفرانس جهانی شدن و رسانه‌ها در عمان طرح کرد که شکل‌گیری هویت مستلزم هویت رقیب است. مادامی که نتوان برای هویت جهانی رقیبی تراشید امکان شکل‌گیری این نوع هویت ضعیف است. به عبارت دیگر هویت‌های ملی در رقابت با هویت‌های ملی رقیب و همجوار شکل گرفتند. به عبارت دیگر شکل‌گیری هویت نیاز به این تمایز طلبی

جامعه خود راهی نمی‌یابد، ممکن است به دنبال راه حل مهاجرت باشد. ممکن است بسیاری از مهاجران به کشورهای غربی به این دلیل که تصور دارند تنها راه دستیابی به تمنیات آنها مهاجرت است به این اقدام متوسل شده‌اند. اما این گرایش زمانی محقق می‌شود که اگر تمنیات ناهمگون با امکانات متصور در جامعه را در یک کفه بگذاریم و تعلقات فرد با جامعه بومی را در کفه دیگر بگذاریم، کفه اولی سنگینی بیشتری داشته باشد.

به هر حال این تأثیرات حداقل در مراحل اولیه بیشتر بر عناصر مادی آشکار سبک زندگی غربی (خانه‌ها، کالاهای بادوام، پوشاک و اتومبیل) متمرکز است تا اینکه سایر ابعاد سبک زندگی که ممکن است کمتر پذیرفته شوند و یا اینکه در نسل‌های بعدی غرب‌زده مورد پذیرش قرار گیرند. (Kitching, 2004: 122)

آثار سیاسی جهانی شدن: مسائل
جدیدی برای جهان به وجود آمده است که دیگر دولت ملی قادر به رفع آنها نیست. مسائل فراملی نظیر آلودگی محیط زیست، مهاجرت بین‌المللی، قاچاق انسان و مواد مخدر و تروریسم دولتی و گروهی مسائلی هستند که نمی‌توان آنها را در چهارچوب مرزهای ملی حل نمود. مسائل داخلی نیز به شدت به مسائل خارج از مرزها وابسته هستند. امروزه دولت‌ها در



■

**اهتمام موجود
برای یکدستی و
یکپارچگی میان
فرهنگ‌ها به خشکاندن
سرچشمه‌های فرهنگی
که قاعدتاً فرهنگ غالب
باید از آنها سیراب
شود می‌انجامد و نهایتاً
به نوعی از بین رفتن
تمدن بشری و بازگشت
به عصر توحش منجر
خواهد شد.**

■

**الگوی مطلوب برای
جهانی‌شدن زمانی
محقق می‌شود که
فرهنگ‌ها و جوامع
مختلف به نحو
نسبتاً عادلانه‌ای در
شکل‌گیری فرهنگ
جهانی مشارکت داشته
باشند. این امر زمانی
رخ می‌دهد که همگی
آنها در شکل‌گیری
فرهنگ و اقتصاد
جهانی سهیم باشند.**

■

دارد در حالی که بستر جهانی از چنین امکانی بی‌بهره است. هر چند در این امر نمی‌توان تردید نمود که هویت‌های ملی به نفع فرایندهای جهانی که هویت را تحت تأثیر قرار داده‌اند در حال دگرگونی هستند اما این تغییرات به شکل‌گیری مفهوم شهروندی جهانی ختم شود مورد تردید است (Entezari, 2009)

تضعیف حکومت‌های ملی به نفع دولت‌های قدرتمند جهانی تمام شده است و موجب شده تا این دول بتوانند به راحتی در امور داخلی کشورهای ضعیف‌تر دخالت کنند. این دخالت در طیف وسیعی از تغییر برنامه‌ها و سیاست‌ها گرفته تا حضور نظامی را شامل و تلاش شده تا شکل‌گیری اتحاد میان قدرتهای غربی تحت عنوان قدرت جهانی عرضه شود. بعد سیاسی جهانی‌شدن آن قدر اهمیت دارد که بسیاری از نظریه‌پردازان جهانی‌شدن، جهانی‌شدن را معادل جهانی‌شدن سیاسی می‌دانند. به عبارت دیگر تضعیف دولت‌های ملی شرط اساسی برای رخداد جهانی‌شدن محسوب می‌شود. این امر موجب شده است تا قدرتهایی که از فرایند جهانی نفع می‌برند به شدت به سوی دولت‌های ملی در جهت سازگاری آنها حمله‌ور شوند. بدیهی است در صورت عدم سازگاری انواع مقابله‌ها نظیر محور شرارت خواندن روانه این دولت‌ها می‌شود. مهمترین وجه این سازگاری، سازگاری در تقسیم کاری جهانی است. دولت‌های سازگار آنهایی هستند که این تقسیم کار را پذیرفته و برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی خود را برای تحقق آن تنظیم و تعدیل می‌کنند در حالی که دولت‌های ناسازگار داعیه‌های دیگری برای تقسیم کار در سر می‌پروراند و به همین دلیل آماج انواع اتهامات که مشارکت در تروریسم در رأس آنها قرار دارد می‌گردند.

علاوه بر اتهامات انواع تحریم‌ها، دخالت در تقویت داعیه‌های استقلال طلبانه قومیت‌های این کشورها، حمایت از

جریان‌های مخالف و برانداز در آنها، زیر سؤال بردن روندهای دموکراتیک و انتخابات و در نتیجه مشروعیت نظام سیاسی از جمله موارد مقابله با این کشورها به‌شمار می‌رود. همان‌گونه بعداً توضیح خواهیم داد همین موارد نشان از خصائصی غیر از خصیصه جهانی در این قدرت‌ها می‌دهد و در نتیجه عواقب غیرجهانی خود را نیز به بار می‌آورد.

به همین دلایل، بعد از اینکه ماشین جهانی‌سازی از اواخر دهه ۱۹۹۰ به راه افتاد، جهانی‌شدن مکرراً توسط منتقدین به دلیل تقابل بیش از پیش فقرا و ثروتمندان مورد انتقاد قرار گرفت. تصاویر واضح و روشن از اعتراضات و اعتصابات در برابر محل برگزاری همایش‌های سازمان تجارت جهانی در سیاتل آمریکا، خشونت‌های خیابانی در جنوا، همایش عمومی اجتماعی جهان در پورتو الگر برزیل به منظور به چالش کشیدن مصوبات اجلاس سران در داووس؛ همه اینها و موارد بیشمار دیگر گواه بر جریان‌های ضد جهانی‌سازی است که در کشورهای مختلف در حال رخ داد است. در تمامی این جریانهای مختلف و متنوع که کمتر چیزی به صورت مشترک دارند یک چیز مشترک است و آن اینکه: «جهانی‌شدن یک مسأله است و نه راه حل» (Ritzer, 2003: 389).

پرسش اصلی این است که این همه مسائل و پیامدها بر چه دلالت می‌کند؟ آیا جهانی‌شدن امری است محتوم که رخ خواهد داد و یا اینکه رخ داده است و اینها نیز مسائل جانبی آن است. به عبارتی اینها دردهای زایمان جهانی نو به‌شمار می‌روند؟ آیا جهانی‌شدنی از ابتدا نبوده است و صرفاً تقاضاهای جهان‌خواری در قالب‌های نظری جهانی‌شدن نمود پیدا کرده است؟ آیا جهانی‌شدن با طرح‌هایی نه چندان مطلوب آغاز شده است اما تعدیل آن در چارچوب جهان محلی‌شدن برخی از این مقاومت‌ها را از بین خواهد برد و یا اینکه جهانی‌شدن

رو به بالا موجب دموکراتیک‌تر شدن آن خواهد شد؟ رادیو به منزله یک رسانه چه کارکردهایی می‌تواند در برساختن قطب یا قطب‌های رقیب داشته باشد؟

الگوی مطلوب جهانی‌شدن

در واقع برای اینکه بهتر بتوان با ماهیت جهانی‌شدن آشنا شد و ابعاد آن را فهمید باید تصویری از الگوی مطلوب جهانی داشته باشیم. برای این منظور باید بین دو مفهوم تفاوت و تمایز قائل شویم. این دو مفهوم عبارتند از جهانی‌شدن و فرایندهای جهانی. در واقع فرایندها و روندهای جهانی، که به جهانی‌ت و مناسبات فراملی معطوف است یک چیز است و جهانی‌شدن و یا جهانی‌سازی چیز دیگر. می‌توان این‌گونه تصور نمود که فرایندهای جهانی و فراملی شکل بگیرند و حتی نهادهای فراملی نیز به‌وجود بیایند اما جهان، جهانی نشود. جهانی‌شدن نیز از دو منظر قابل بررسی است یکی جهانی‌شدن به منزله یک فرایند و دیگری جهانی‌شدن به منزله یک برنامه. آنهایی که مفهوم آخر را برگزیده‌اند معتقدند که جهان در حال جهانی‌شدن است اما همه آن با برنامه قدرت‌های جهانی اداره می‌شود. اما آنهایی که مفهوم اولی را برگزیده‌اند بر آنند که جهان خود به خود در حال جهانی‌شدن است و فرایندهای جهانی جهان را به سمت جهانی واحد پیش می‌برد. علی‌رغم این تفاوت نظر در این دو نوع برداشت هر دو بر ماهیت جهانی، جهان تأکید دارند که این برداشت از برداشت قبلی که معتقد است فرایندهای جهانی لزوماً به جهانی‌شدن منجر نمی‌شود متفاوت است.

با عنایت به قائل شدن تمایز فوق می‌توان گفت که الگوی مطلوب برای جهانی‌شدن زمانی محقق می‌شود که فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به نحو نسبتاً عادلانه‌ای در شکل‌گیری فرهنگ جهانی مشارکت داشته باشند. این امر زمانی رخ می‌دهد که همگی آنها در شکل‌گیری فرهنگ و اقتصاد جهانی سهیم باشند. به عبارت

دیگر شکل‌گیری فرهنگ جهانی مستلزم تکوین مسائل و راه‌حل‌های مشترک است که به قول هابرماس در اثر گفت‌وگو به دور از زر و زور و تزویر ممکن می‌شود. این در حالی است قدرت‌های حاکم به نحو مقاومت برانگیزی در حال گسترش اقتصاد، سیاست و فرهنگ غربی تحت عنوان فرهنگ جهانی هستند. اگر چه در گذشته نیز فرهنگ‌هایی خود را در قالب امپریالیسم بر جهان تحمیل کرده‌اند و ظاهراً موفقیت یافته‌اند، اما تحمیل کنونی با مقاومت روبه‌رو می‌شود. وضعیت مناسبات حاکم بر مردم به گونه‌ای است که نسبت به جریان تحمیلی آگاهی تولید می‌کند. این آگاهی به نوبه خود به شکل‌گیری فرهنگ‌های مقاوم منجر می‌شود. مقاومتی که داعیه جهانی‌بودن فرهنگ و اقتصاد غربی را به چالش می‌کشد.

مانع جدی الگوهای جاری جهانی‌شدن وجود فرهنگ‌های مقاوم در برابر آن است. به نظر می‌رسد امکان جهانی‌شدن با پیدایش فضای گفتمانی میان قطب‌های «فاس» به نحوی که اکثر ملل را در خود سازمان داده باشند امکان می‌یابد. در واقع در وضعیت کنونی که جهانی‌سازی به صورت یک سویه صورت می‌گیرد تصور جهانی‌شدن تصور باطلی است. در حالی که شکل‌گیری قطب‌های رقیب به جایی خواهد رسید که قطب‌های متنوع «فاس» از توازن نسبی برای تعامل و گفت‌وگو فراهم می‌شوند. در این شرایط است که جهان امکان جهانی‌شدن و نه جهانی‌سازی را می‌یابد.

با توجه به مسائلی که جهانی‌شدن در خود داشته و در عین حال برانگیخته است لازم است محققان به دور از انفعال در برابر نظریه‌های جاری در باب جهانی‌شدن به باز تعریف آن و شناسایی ماهیت واقعی جهانی‌شدن بپردازند. واقعیتی که متأسفانه تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این جریان آنچه بیش از همه مورد نیاز است تردید

در مورد مفهوم جهانی‌شدن است. مفهوم جهانی‌شدن آن‌قدر توسط نظریه‌پردازان و محققان تکرار شده است که کسی در اصالت آن تردید نمی‌کند. در واقع مشارکت محققان در مورد جهانی‌شدن به این صورت است که علاوه بر توصیف مفهوم جهانی‌شدن به صورت هنجاری نیز در آن مشارکت دارند و در این مسیر بی‌بهره از ایدئولوژی‌های حامی این جریان که به حکومت و اخلاقیات جامعه مدنی می‌انجامد نیستند. در واقع محققانی نظیر لچنر در دائرةالمعارفی که توسط جرج ریتزر فراهم آمده است، آن قدر بر باهت مفهوم جهانی‌شدن تأکید دارند که آن را به مدرنیته تشبیه می‌کنند و بر آنند همان‌گونه که نسبت به مفهوم مدرنیته از همان آغاز تشکیک‌هایی وارد بود در مفهوم جهانی‌شدن هم تردیدهایی شود (Lechner, 2005: 332). این در حالی است که از جهت بسیاری قابل تردید است (Falk, 1999) اما کسانی که از این مفهوم نفع می‌برند به خوبی توانسته‌اند در نظریه‌پردازی در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند. در واقع مفهوم جهانی‌شدن برخاسته از این واقعیت بود که پیروزی در جنگ سرد ممکن بود راه را برای نظم جدید جهانی از طریق انسجام بیشتر فراهم سازد. با اینکه این مفهوم به شدت توسط قدرت‌ها مورد توجه قرار گرفته است و سرمایه‌گذاری‌های بسیار در جهت توسعه و توجه بیشتر به آن شده است اما این مفهوم هنوز مناقشه‌انگیز است و محققان در مورد معنی، مبادی، علل، محدوده و پیامدهای جهانی‌شدن بحث دارند (Lechner, 2005: 330-1).

بحث اصلی در ماهیت جهانی‌شدن اینست که اساساً جهان از ابتدا جهانی نشده است. آنچه تاکنون به‌عنوان شواهد جهانی‌شدن مطرح بوده است در واقع شواهد شکل‌گیری فرایندهای جهانی و فراملی بوده‌اند نه جهانی‌شدن. جهانی‌شدن به همه جهان معطوف است و هنگامی که به صورت بخشی رخ می‌دهد

بیشتر قطبی است تا جهانی؛ به عبارت دیگر از ابتدا قطبی در جهان قدرتمند شده است و این امکان را داشته است تا الگوهای خود را به بسیاری از بخش‌های جهان تسری دهد و از آنجایی که این قطب بلامنزاع بوده است خود را به‌عنوان جهان معرفی نموده است. به همین دلیل نگارنده این قطب را به‌عنوان «قطب جهان نما» معرفی می‌کند. نه اینکه اساساً جهانی شدن رخ داده باشد بلکه این قطب فرایند قطبی شدن را آغاز کرده است و به همین دلیل با مسائلی از قبیل آنچه پیشتر در باب آثار جهانی شدن مطرح شد رخ داده است.

به عبارت روشن‌تر گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات از یک سو امکان تقویت فرایندهای فراملی «فاس» را به نفع قدرت‌های جهانی فراهم کرده است و در کنار سایر رسانه‌های جمعی به باز تولید مفهوم جهانی شدن از نوع غربی آن کمک شایانی نموده است و از سوی دیگر بستری را در میان گروه‌های اجتماعی مختلف برای تعامل و تبادل اطلاعات و رشد روزافزون آگاهی به‌منظور مقابله با تحمیل فرهنگ، اقتصاد و سیاستی خاص در بین آنها فراهم آورده است. به همین دلیل است که این نوع تحمیل در این دوره از زمانه - در مقایسه با دوره‌های امپریالیستی که مقاومت بسیار کمتر بود- به مقاومت می‌انجامد و زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های رقیب را فراهم می‌سازد.

بنابراین آنچه تاکنون تحت عنوان جهانی شدن رخ داده است از ابتدا جهانی شدن نبوده است بلکه قطبی شدن بوده است. تا زمانی که قطب بلامنزاع بوده است ادعای جهانی شدن ادعایی قابل استماع تلقی می‌شد اما به محض اینکه قطب‌های رقیب شروع به سربرآوردن نمودند این ادعا مورد تردید جهانیان قرار گرفت. قطب‌های رقیب قطب‌هایی هستند که از بیشترین مقاومت نسبت به «قطب جهان نما» برخوردارند و توانایی

ارائه الگوهای جایگزینی در ابعاد «فاس» دارند.

ماهیت قطبی‌شدن

قطبی‌شدن طرح جدید یا رخداد جدیدی برای جهان نیست بلکه باز تعریف جهانی‌شدن است. شدن‌های مختلف نظیر خانواده‌شدن، قبیله و ایل شدن، قوم شدن و ملی شدن در تاریخ مناسبت بشر رخ داده است. برای اینکه به خوبی با مفهوم قطبی‌شدن آشنا شویم لازم است این شدن‌ها را بررسی کنیم.

شدن‌ها: منظور از شدن‌ها عبارتست از فرایند شکل‌گیری نوعی مناسبات که گروه‌های مختلف مردم را از نظر «فاس» به هم می‌پیوندد. در ابتدای زندگی بشر، گروه‌های مختلف اجتماعی در اثر پیوندهای خویشاوندی شدن‌های جدیدی را آغاز کردند. در واقع در ابتدا این شدن‌ها معطوف به خانواده بود و سپس طایفه‌ها. بعد از شکل‌گیری طایفه‌ها، قبیله‌ها، ایل‌ها و قوم‌ها به نحوی که گروه‌های اجتماعی وسیع‌تری که در بردارنده گروه‌های کوچکتر بودند شکل گرفتند. به این ترتیب بر حسب تعاریف جدید از قلمرو سرزمینی اجتماعات وسیع‌تر شدن را آغاز نمودند. از آغاز فرایند مدرنیته این شدن‌ها دامنه وسیع‌تری یافت و تدریجاً یک جامعه ملی را دربرگرفت. البته پیشتر از این نیز شکل‌گیری جامعه ملی در جوامع ملی ایران، مصر و روم سابقه داشته است. بحث در مورد تفاوت‌های این دو نوع جوامع جالب است اما مجال و مقال دیگری را می‌طلبد. به هر صورت ملی شدن به معنای وجود دولت مرکزی و پیوند «فاس» اجتماعات زیر گروه ملی خصیصه بارز قرون نوزدهم و بیستم در جهان است.

در تمامی این شدن‌ها دو بعد تحول در مناسبات اجتماعی اعم از «فاس»، از یک طرف و گسترش تعریف از خود در قالب هویت فردی و اجتماعی ملازم یکدیگر بوده‌اند. در واقع هنگامی جامعه ایرانی شکل گرفته است که علاوه بر

شکل‌گیری مناسبات «فاس» جدید ملی نظیر بانک ملی، دولت مشروطه و دین اسلام و مذهب تشیع به‌عنوان دین و مذهب رسمی کشور در کنار زبان فارسی، تعریف از خود به‌عنوان ایرانی علاوه بر هویت‌های محلی نظیر ترک، لر، بلوچ، کرد و... نیز شکل گرفته باشد. به عبارت دیگر ملی‌شدن در بردارنده هم تغییر مناسبات اجتماعی و هم تغییر هویت است.

در مجموع می‌توان گفت قطبی‌شدن فرایندی است که طی آن جوامع براساس تقابل با قطب حاکم و با اتکا به زمینه‌های و ظرفیت‌های درونی و ایدئولوژیکی خود و بستریهای تاریخی مقاومت در بستر فرایندهای فراملی و فراقلمرویی الگوهای مناسباتی را به‌وجود می‌آورند در که تضمین‌کننده منافع مادی و معنوی این جوامع باشد و کاربرد الگوهای «فاس» فراملی اختصاصی آنها محقق نماید. این فرایند قاعدتاً باید به جایی برسد که قدرت لازم برای تعامل و تقابل را در قطب رقیب قطب حاکم به وجود آورد.

ابعاد قطبی‌شدن

قطبی‌شدن همانند مفهوم جهانی‌شدن از ابعاد متنوعی برخوردار است. بهترین این ابعاد، قطبی‌شدن در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. این ابعاد بیانگر آن است که تاکنون قطب جهان‌نما، الگوی قطبی را در پیش گرفته است. این الگوهای قطبی به نوبه خود مقاومت را در مخاطبان و نشان‌گاهها (Target) پدید آورده است و زمینه‌های شکل‌گیری قطب‌های رقیب در برابر الگوهای قطبی، قطب جهانی فراهم گشته است.

قطبی‌شدن اقتصادی: بهره‌گیری از الگوهای اقتصادی سرمایه‌داری بدون در نظر گرفتن مشکلات و مسائلی که این الگوها دارد و بدون توجه به شرایط بومی و فرهنگی جوامع هدف موجب شده است این پرسش به‌وجود آید که آیا اساساً الگوی اقتصاد سرمایه‌داری برای مدیریت اقتصادی جهان، الگوی کارآمدی است و



نیز مطرح است که آیا الگوی اقتصادی دیگری وجود ندارد که بتواند با این الگو به رقابت بپردازد کارآیی خود را به اثبات برساند؟ وجود الگوهای رقیب تاکنون به دلیل هجوم نظری و عملی حامیان اقتصاد سرمایه‌داری کمرنگ شده است. در واقع سخن اصلی این است که صرف نظر از الگوی اقتصادی سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی که فروپاشی شوروی ناآگاهانه به آن کمک نمود، به دلیل غلبه نظر این دو الگوی رایج اساساً امکان نظریه‌پردازی در مورد الگوهای اقتصادی رقیب فراهم نشده است. اگر چه در بسیاری از جوامع رویه‌های اقتصادی که متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی خود در پیش گرفته‌اند با مبانی اقتصادی این دو الگو تعارض دارد، لکن این رویه‌های درپیش گرفته شده به دلیل فقر نظری به یک نظام اقتصادی که بتوانند کارآیی خود را به اثبات برسانند تبدیل شده است.

به عنوان نمونه الگوی اقتصادی پیشرفت

یا از ضعفها و مسائل اساسی رنج می‌برد. این در حالی است که همین الگوی اقتصادی در کشورهای مختلف یکسان به کار برده نشده است. الگوی اقتصادی سرمایه‌داری ژاپن تفاوت‌های بسیاری با امریکا دارد. همین تفاوت‌ها میان الگوهای اقتصادی به کار گرفته شده در کشورهای اروپایی مشاهده می‌شود. بحران اقتصاد اخیر پیش از هر چیز در صحت اصول بازار آزاد تشکیک ایجاد کرده است و تدریجاً زمینه‌هایی فراهم شده است تا متفکران و اندیشمندان از ورود مفاهیم جدید نظیر همکاری، برادری، محبت، انسانیت و صمیمت و دوستی به حوزه مناسبات اقتصادی استقبال می‌کنند. این در حالی است که بیشتر این مفاهیم غیرعقلانی تلقی می‌شوند و مفاهیمی نظیر رقابت حذف رقبا، انحصار، مبارزه و از این قبیل بر تفکر اقتصادی غلبه داشت. صرف نظر از تردیدهایی که در کارآیی و کارآمدی الگوی اقتصادی سرمایه‌داری در مدیریت جهانی وجود دارد، این پرسش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
زبانه‌های قدرتمند
وابسته به اردوگاه
سرمایه‌داری به جای
آنکه به انعکاس
فرهنگ‌های گوناگون
بپردازند به ترویج
فرهنگ غربی با تأکید
بر فرهنگ آمریکایی
به عنوان فرهنگ جهان
می‌پردازند. حتی در
انعکاس فرهنگ‌های
دیگر بر عناصری تأکید
می‌کنند با الگوهای
فرهنگی قطب جهان‌نما
هماهنگی دارد.

از طریق تخصصی کردن و بهره‌برداری از حداکثر ظرفیت‌های کشورها می‌تواند به افزایش بهره‌وری مدد رساند اما در شرایط فعلی تقسیم کار جهانی موجود بیشتر منافع کشورهای قطب جهان نما را تأمین می‌کند تا کشورهای دیگر. این در حالی است که قطبی شدن اقتصادی به تقسیم کار جدیدی در بین کشورهای هم قطب می‌انجامد تا ضمن افزایش بهره‌وری اقتصادی، منافع آنان نیز تأمین شود و عقب‌ماندگی و یا عقب‌نگه‌داشتگی اقتصادی که تاکنون در قطب جهان نما اعمال شده بود جبران شود.

قطبی شدن فرهنگی: در یک وضعیت ایده‌آل، جهانی شدن فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که در یک فضای گفتمانی آزاد و صلح‌آمیز به دور از زر و زور و تزویر (هابرماس) جوامع مختلف به تعامل بپردازند و از یک سو الگوها و رویه‌های

**رسالت رادیو عبارتست
از معرفی ذخایر فرهنگی
ایرانی به عنوان
رویه‌هایی که می‌توانند
راهگشا و پاسخگو به
بسیاری از نیازهای
جامعه جدید باشد.
بسیاری از رویه‌ها
و عادات ایرانیان به
خصوص در دوره
نوسازی شبه غربی به
باد فراموشی سپرده
شده‌اند که به نوبه
خود قابل فراخوانی و
بازسازی برای عرض
اندام در دنیای رو به
جهانی شدن امروز است.**



عدالت‌محور که از یک سو ناظر به پیشرفت و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر به افزایش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی نمی‌انجامد در جوامع مطرح بوده است لکن تئوری‌های موجود یا پیشرفت‌محور هستند و یا عدالت‌محور و فضایی برای نظریه‌پردازی در مورد پیشرفت عدالت‌محور فراهم نشده است. این امر بیش از هر چیز ناشی از آن است که تحصیل کردگان اقتصادی به یکی از این دو الگو وابستگی داشته‌اند و به دلیل مرعوب‌شدن در برابر بدهت این الگوها، نظریه‌پردازی برای الگویی دیگر و یا نوآوری نظری در این پارادایم‌ها را ممکن نمی‌دانستند.

نهایتاً مسأله اصلی در قطبی شدن اقتصادی به چالش کشیدن این رویه است که علیرغم مشکلات و نارسایی‌ها در الگوی اقتصاد سرمایه‌داری این الگو به‌عنوان تنها الگوی اقتصادی ممکن، مورد توجه سردمداران جهان قرار گرفته است و عملاً امکان پیدایش سایر الگوهای اقتصادی و بررسی ظرفیت‌های دیگر جوامع برای مشارکت در الگوی اقتصاد جهانی را منتفی نموده‌اند و در نتیجه الگوی اقتصادی سرمایه‌داری به عنوان وجه برجسته جهانی سازی خود را بر جهانیان عرضه و تحمیل نمود. مخالفان جهانی سازی پیش از آنکه با نقش فرایندهای جهانی و شکل‌گیری جهانییت مخالف باشند با این نوع جهانی سازی که بر الگوی اقتصادی سرمایه‌داری اتکا دارد مخالفند. این مخالفت‌ها در کشورهای مختلف هم به صورت جنبش و هم به صورت همکاری نکردن با دولت‌های سازگار برای اعمال حاکمیت الگوهای اقتصادی سرمایه‌داری سربرآورده است. قطبی شدن اقتصادی بر آن است تا از طریق به چالش کشیدن تقسیم کار جهانی کنونی طرح دیگری که منافع کشورهای قطب را تأمین نماید در تقسیم کار قطبی پیشنهاد نماید. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که تقسیم کار در میان کشورها

فرهنگی و اجتماعی کارآمدتر و مطبوع‌تر را شناسایی نمایند و از سویی دیگر آنها را متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی بومی خود به کار گیرند. مبنای دستیابی به فرهنگ جهانی امکان تعامل و گفت‌وگوی مشترک میان گروه‌های اجتماعی در جهت دستیابی به مسائل مشترک، راه‌حل‌های مشترک و التزام به آنهاست (Entezari, 2003). وجود رسانه‌های قدرتمند و برخوردار از انواع دانش‌ها، فناوری‌ها و هنرها در جهت وادار کردن مردم به کناره‌گیری از اعتقادات و تعلقات فرهنگی خود و پذیرش الگوهای فرهنگی تبلیغ شده توسط رسانه‌ها تحت عنوان فرهنگ جهان به شدت فضای گفتمانی را آلوده کرده است و در حقیقت اساساً امکان شکل‌گیری فرهنگ بشری را از بین برده است.

آنچه از جهانی‌سازی فرهنگی مشهود است این است که الگوهای فرهنگی و سبک زندگی قطب جهان‌نما به عنوان الگوهای فرهنگی و سبک زندگی جهان عرضه می‌شود. در واقع رسانه‌های قدرتمند وابسته به اردوگاه سرمایه‌داری به جای آنکه به انعکاس فرهنگ‌های گوناگون بپردازند به ترویج فرهنگ غربی با تأکید بر فرهنگ آمریکایی به عنوان فرهنگ جهان می‌پردازند. حتی در انعکاس فرهنگ‌های دیگر بر عناصری تأکید می‌کنند با الگوهای فرهنگی قطب جهان‌نما هماهنگی دارد. تصادفی نیست که رستوران‌های مک‌دونالد و نوشابه‌های کوکاکولا به عنوان رویه‌های مشترک در سراسر جهان گسترش می‌یابند و تعداد رستوران‌های مک‌دونالد در یک کشور به منزله شاخص جهانی شدن ارزیابی می‌شود.

قطبی‌شدن فرهنگی بر این واقعیات استوار و تلاشی برای حیات فرهنگی است. این واقعیت نتیجه مقاومت فرهنگی و فرایند ایجاد زمینه تنوع به جای انحصار است.

قطبی‌شدن سیاسی: قطبی‌شدن

بیش از هر چیز به ارائه الگوهای جایگزین معطوف است. در واقع اینکه قدرت‌هایی رقیب قطب جهان‌نما باشند از نظر مناسبات قطبی واجد اهمیت نیست بلکه توانایی آنها در ارائه الگوهای جایگزین، نقطه اتکا قطبی‌شدن قرار دارد. قطبی‌شدن سیاسی به توانایی ارائه الگوهای سیاسی کارآمد معطوف است. نظریه ولایت فقیه و الگوی مردم‌سالاری دینی یکی از این الگوهاست که در بخش قطبی‌شدن سیاسی می‌تواند به عنوان جایگزین برای دموکراسی غربی مطرح باشد. این الگوی سیاسی تاکنون در ایران تجربه‌شده است و کارآمدی آن می‌تواند آن را به خطری برای کشورهای منطقه تبدیل کند. خطر این است که کشورهای منطقه به جای تبعیت از الگوی سیاسی غربی تحت عنوان جهانی از الگوی دیگری تبعیت کنند. الگویی که می‌تواند به رودررویی نظام سیاسی آنها با غرب بیانجامد. در الگوی سیاسی دموکراسی غربی تاکنون تردیدهای بی‌شمار از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است که در جای خود قابل بحث است اما مهمترین این انتقادات این است که با این الگو عملاً گروهی به صورت پنهان و غیرشفاف می‌توانند با توسل به منابع قدرت افرادی را به مصدر قدرت بکشانند و عملاً از آنجایی که فرایند رقابت انتخاباتی مستلزم هزینه کردن منابع زیادی مالی و در اختیار قرار دادن امکانات تبلیغاتی است هیچ فرد دیگری خارج از این مجموعه نمی‌تواند وارد هیأت سیاسی حاکم بشود. عملاً به جایی اینکه مردم در تعیین سرنوشتان نقش داشته باشند، قدرت‌های مالی هستند که نقش تعیین‌کننده دارند. به همین دلیل هر قدر آگاهی مردم نسبت به این فرایندهای تصنعی دموکراتیک بیشتر می‌شود انگیزه کمتری برای حضور در انتخابات پیدا می‌کنند و در نتیجه درصد شرکت‌کنندگان روز به روز در این جوامع کاهش می‌یابد.

هنوز از خاطر مردم نرفته است که در

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در الگوی مردم‌سالاری دینی بیش از ۸۰ درصد مردم واجد شرایط در انتخابات شرکت کردند. این واقعه از قبل پیش‌بینی می‌شد و پادزهر آن با توسل به شائبه تقلب در انتخابات به موقع زده شد. جریانات بعد از انتخابات و ریختن معترضان به کف خیابان و توسل به روش‌های غیرقانونی برای بیان مطالبات و اعتراضات به خوبی توسط رسانه‌های قطب جهان‌نما بزرگ‌نمایی شد تا این جایگزین هیچ جایی در اذهان عمومی مردم جهان پیدا نکند و قطب جهان‌نما همچنان الگوی دموکراسی غربی را به عنوان بهترین و کارآمدترین الگو بر مردم جهان دیکته کند. الگویی که با توسل به آن بهتر می‌تواند نیروهای حامی خود را در جای‌جای جهان به عنوان بهترین‌های سیاسی معرفی کند تا به‌خوبی برنامه جهان‌سازی پیش برود.

کارکردهای رادیو

رادیو به‌منزله رسانه‌ای فراگیر که به‌راحتی هم از ابعاد درون‌مرزی برخوردار است و هم از ابعاد فرامرزی طبعاً کارکردهایی را می‌تواند داشته باشد که دیگر رسانه‌ها به دلیل محدودیت‌هایی که دارند از آنها کم بهره و یا بی‌بهره‌اند. یکی از مهمترین رسالت‌ها رجوع به ذخایر دینی برای تأمین چارچوب و اصول آلترناتیوها در حیطه الگوهای جهانی است. این اصول هم معطوف به عرصه فرهنگ است و به عرصه‌های اقتصاد و سیاست معطوف است. در این رجوع عملاً کار رادیو شناسایی فرصت‌ها و استعدادهای دینی در عرصه جهانی است. مهمترین وجه این رسالت پرداختن به فرهنگ مهدویت است که تاکنون بسیار مورد توجه رادیو بوده است اما آنچه انتظار می‌رود آن است که فرهنگ مهدویت در عرصه ایجاد جهانی نوین مورد بررسی قرار گیرد. در واقع یافتن اصول و چارچوب‌های لازم برای تولید الگوهای کارآمد در عرصه‌های گوناگون یاد شده باید مدنظر قرار گیرد.

خلاءهای بسیاری در جهان امروز که ره‌آورد مدرنیته و الگوهای جهانی نظام سرمایه‌داری است قابل احصاء هستند ارائه اصول و الگوهای زندگی در عرصه‌های گوناگون «فاس» به نوبه خود گامی در جهت ایجاد الگوهای کارآمد جهانی است. آنچه در این بین اهمیت دارد دستیابی به مسائل مشترک است. در واقع تأکید بر نیازهای اساسی جامعه جدید و خلاءهای که ناشی از نظام مادی‌گرایانه حاکم بر این جوامع اولین گام در جهت شکل‌گیری قطب‌های رقیب به‌شمار می‌رود.

علاوه بر میراث دینی، میراث فرهنگی و تمدنی ایرانیان با توجه به ظرفیت‌های تاریخی و ژئوپولیتیک منطقه بستر مناسبی برای طراحی الگوهای کارآمد در عرصه‌های «فاس» به‌شمار می‌رود. مسأله اصلی در اینجا مواجهه فعال با فرهنگ و تمدن ایرانی است. تلقی تعارض ملیت و دیانت یکی از موانع مهم دستیابی به این ذخایر ارزشمند است. باید توجه داشته باشیم که علاوه بر اینکه فرهنگ و تمدن ایرانی ریشه در تاریخ چند هزار ساله این مرز و بوم دارد، بخشی مهمی از آن که مایه افتخار ایرانیان به‌شمار می‌رود و دانشمندان بزرگی را پروراند است بعد از حضور اسلام در ایران است. یکی از این موارد برجسته تاریخ، تمدن اسلامی ایرانی در قرن چهارم هجری است که هنوز آنچنان که باید و شاید معرفی نشده است. همچنین موقعیت ایران در نقطه‌ای از جهان که امکان ارتباطات را برای آنها بیش از هر ملت دیگری فراهم کرده است. ارتباطات گسترده ایرانیان با ملل گوناگون جهان موجبات غنای هر چه بیشتر فرهنگ آنان را فراهم آورده است که به نوبه خود می‌تواند ذخیره‌ای فرهنگی برای بشریت باشد. اوج این غنا را می‌توان در زبان و هنر ایرانی یعنی شعر مشاهده کرد و عملکرد رادیو در این بعد به تأمین محتوای قالب‌ها و رعایت اصول پیش‌گفته معطوف است.

بنابراین رسالت رادیو در این عرصه عبارتست از معرفی ذخایر فرهنگی ایرانی به‌عنوان رویه‌هایی که می‌تواند راهگشا و پاسخگو به بسیاری از نیازهای جامعه جدید باشد. آنچه در این فرایند بیش از هر چیز اهمیت دارد بسیج همه‌جانبه برای الگوسازی رویه «فاس» در سطح جهانی است. این امر مستلزم فراخوانی رویه‌های فرهنگی دینی و بومی از یک سو و رجزخوانی برای مقایسه و کارآمدی آنها از سوی دیگر است. بسیاری از رویه‌ها و عادات ایرانیان به خصوص در دوره نوسازی شبه غربی به باد فراموشی سپرده شده‌اند که به نوبه خود قابل فراخوانی و بازسازی برای عرض اندام در دنیای رو به جهانی‌شدن امروز است. این کار در مراجعه به فولکلورهای اقوام ایرانی و شناسایی و معرفی آنها می‌تواند تحقق یابد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگرچه مطالب فوق توأم با پیچیدگی و موجز بیان شده است اما تفصیل آنها محتاج بسط بیشتر در فرصت‌های دیگر است. با عنایت به آنچه توضیح داده شد می‌توان گفت علی‌رغم تعاریفی که از جهانی‌شدن ارائه شده است مسائل و آثار جهانی‌شدن گواه بر آن است که امر جهانی‌شدن رخ نداده است. در این مقاله بین شکل‌گیری فرایندهای فراملی در اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات با جهانی‌شدن تمایز قائل شدیم؛ به این معنی که لزوماً کم‌رنگ‌شدن مرزهای ملی، تأثیرپذیری رخدادهای محلی از وقایع آن سوی مرزها و آگاهی مردم نسبت به آن به جهانی‌شدن نمی‌انجامد. این همه می‌تواند گواهی بر فراملی‌شدن باشد. فراملی‌شدن فرایندی است که لزوماً به شکل‌گیری جهان منجر نخواهد شد.

از بین گزینه‌های مختلفی که فراملی‌شدن آن را ممکن می‌کند، قطبی‌شدن محتمل‌ترین معرفی شده است. اگر چه قدرت‌های جهانی و دستگاه‌های نظری حامی از شواهد

موجود جهانی‌شدن را برداشت کرده و معرفی کرده‌اند اما آنچه رخ داده است در عمل صرفاً قطبی‌شدن بوده است. از آنجایی که قطب غالب بلامنزاع بوده است خود را به‌عنوان جهان معرفی کرده است؛ به همین دلیل آن را قطب «جهان‌نما» نامیده‌ام. قطب جهان‌نما الگوهای «فاس» خود را عنوان الگوهای جهانی تحمیل کرده است. به دلیل عملکرد قطبی و تحمیلی‌اش ظرفیت‌هایی را در جوامع به وجود آورده است. این ظرفیت‌ها ناشی از مقاومتی است که نسبت به تحمیل صورت گرفته است.

تحمیل نظام اقتصادی سرمایه‌داری و آثار تبعض‌آمیز آن، تحمیل نظام سیاسی دموکراسی پارلمانی و آثار مخرب آن در جهت وابستگی هر چه بیشتر کشورها و روی کار آمدن جریان‌های وابسته به غرب و تحمیل الگوهای فرهنگی نامتناسب با فرهنگ‌های محلی و تضعیف‌کننده گرایش‌های معنوی و روحانی در فرهنگ‌های گوناگون، همگی موجب شکل‌گیری مقاومت نسبت به الگوهای به اصطلاح جهانی شده است. این مقاومت بیش از هر چیز بر پایه بنیادهای دینی و تمدنی قرار داد. به عبارت دیگر مقاومت یاد شده بیشتر در جوامعی صورت می‌گیرد که از ذخایر تمدنی و دینی غنی‌تری برخوردارند و تاکنون نسبت به طرح‌های توسعه‌ای منفعل نبوده‌اند. این در حالی است که الگوهای به اصطلاح جهانی به سهولت و البته به زور رسانه‌های تسهیل‌کننده و اقدامات ساختاری از سوی هیأت سیاسی وابسته در برخی جوامع که از بنیادهای مذکور کم بهره بوده‌اند جریان یافته‌اند. در جوامع دسته اول هم شاهد مقاومت نسبت به الگوهای توسعه‌وارداتی تحت عنوان نوسازی هستیم و هم شاهد مقاومت نسبت به آنچه تحت عنوان جهانی‌شدن تحمیل شده است. عملکرد قطبی بخشی از جهان و ظرفیت‌های مذکور بستر را برای قطبی‌شدن فراهم کرده است.

of Social Theory, vol. 1, edited by G. Ritzer: Sage.

Lyotard, Jean-Francois. 1984. The Postmodern Condition: A Report on Knowledge, trans. Translated by G. B. a. B. Massumi. Manchester: Manchester University Press.

Mooney, Annabelle and Betsy Evans. 2007. Globalisation : the key concepts. New York: Routledge.

Ngwainmbi, Emmanuel K. 2005. "Globalization and Nepad's Development Perspective: Bridging the Digital Divide With Good Governance." *Journal of Black Studies* 35; 284:27.

Quah, Stella R. and Arnaud Sales. 2000. The international handbook of sociology. London ; Thousand Oaks, Calif.: SAGE.

Ritzer, George. 2003. The Blackwell companion to major classical social theorists. Malden, MA: Blackwell.

Robertson, Roland. 1992. Globalization : social theory and global culture. London: Sage Publications.

Sassen, Saskia. 2001. The Global City: New York, London, Tokyo: Princeton University Press.

Sklair, Leslie. 2002. Globalisation: Capitalism and Its Alternatives. Cambridge: Cambridge: Polity.

2006. "Competing Conceptions of Globalization." Pp. viii, 371 p. 59-78 in *Global social change : historical and comparative perspectives* edited by C. K. Chase-Dunn and S. J. Babones. Baltimore: Johns Hopkins University Press.

Stolley, Kathy S. 2005. The basics of sociology. Westport, Conn.: Greenwood Press.

Waters, Malcolm. 2001. "Globalization." Pp. xix, 247 p. London ; New York: Routledge.

the network society. Cambridge, Mass.: Blackwell Publishers.

Durkheim, Emile. 1964. The division of labor in society. New York [u.a.]: Free Press of Glencoe [u.a.].

Entezari, Ardeshir (Ali). 2003. "Towards Information Society: Its Potentials and Obstacles in Iranian Society." in IRFD "World Forum on Information Society: Digital Divide, Global Development and the Information Society" prior to World Summit on Information Society. IATA Conference Center - Geneva, Switzerland.

Featherstone, Mike. 1990. Global culture : nationalism, globalization and modernity : a Theory, culture & society special issue. London: Sage in association with Theory

Fröbel, F., Heinrichs, J. and Kreye, O. 1980. The New International Division of Labour. Cambridge: Cambridge University Press..

Giddens, Anthony. 1990. The consequences of modernity. Cambridge: Polity in association with Blackwell.

Gosling, R., S. Taylor and Department of Sociology (LSE). 2005. "Principles of Sociology (Study Guide)." Pp. 360: University of London Press.

Grunberg, Isabelle and Sarbuland Khan. 2000. Globalization : the United Nations development dialogue ; finance, trade, poverty, peace-building. Tokyo ; New York: United Nations University Press.

Hassan, Riaz. 2000. "Sociology of Islam." Pp. 2937-2953 in *Encyclopedia of sociology*, vol. 5, edited by E. F. Borgatta and R. J. V. Montgomery. New York: Macmillan Reference USA.

Kitching, G. N. 2001. Seeking social justice through globalization : escaping a nationalist perspective. University Park: Pennsylvania State University Press.

Lechner, Frank J. 2005. "Globalization." Pp. 365-368 in *Encyclopedia*

قطبی شدن فرایندی است که طی آن جوامع به سازماندهی جدیدی بر اساس ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی ارائه الگوهای جایگزین در عرصه‌های «فاس» دست خواهند زد. این سازماندهی از ماهیت فراقلمرویی برخوردار است بنابراین می‌تواند به خوبی تبیین‌کننده فرایندهای فراملی که تاکنون به عنوان شواهد جهانی شدن مورد بحث قرار می‌گرفت باشد.

مهمترین نکته‌ای که انحصاراً این مقاله بر آن تأکید دارد معرفی واقعیت قطبی شدن به جای سودای جهانی شدن و پیش‌بینی ظهور قطب‌های رقیب در جهان پیش روست. به عبارت دیگر در جهان آینده به جای جهان جهانی شده، شاهد جهان قطبی شده خواهیم بود. در عین حال تأکید بر این نکته نیز حائز اهمیت است که تنها در سایه فضای قطبی شده است که جهانی شدن ممکن خواهد شد زیرا در آن شرایط قطب‌ها می‌توانند در شرایط متوازن تر و عادلانه‌تری به ارائه ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود بپردازند پس فضای گفت‌وگویی بین تمدن‌های قطبی شده و یا قطب‌های مبتنی بر ریشه‌های تمدنی فراهم خواهد شد.

رادیو با فراخوانی رویه‌ها و عادات ایرانیان بر پایه چارچوب‌ها و اصول دینی و رجزخوانی آنها در سطح جهانی می‌تواند بستر لازم برای ارائه آلت‌رناتیوهای «فاس» را فراهم سازد. این کار یکی از گام‌های مهم در جهت شکل‌گیری قطب جهان اسلام به عنوان پلی برای دستیابی به جهان منتظر است. مسلماً برای هر یک از این فراخوانی‌ها و رجزخوانی‌ها و مصادیقی را می‌توان ارائه کرد که مستلزم مقال و مجال دیگری است.

منابع

Carrier, James G. 2005. A handbook of economic anthropology. Cheltenham, UK ; Northampton, MA: Edward Elgar.

Castells, Manuel. 1996. The rise of